



داستان حماسی ما مدیون زحمات فردوسی است

گفت‌وگو با مهدی کفاش، استاد راهنمای نویسنده گان **جشنواره ملی «داستان حماسی»**



مریم محبی چهارمین دوره جشنواره ملی «داستان حماسی» به پایان راه خود رسید، جشنواره‌ای که مرحوم سعید تشکری، نویسنده خراسانی، بیانی آن بود و تکیه گاهش هم حماسه سرای بزرگ خراسان، فردوسی، و شاهکارش، «شاهنامه»، «شاهنامه» ای که بدون شک باید آن را

غنی ترین و بهترین متن در ادبیات حماسی ما دانست و هر جا سخن از ادبیات حماسی به میان می آید، پیش تر نام آن می درخشد. اما، هم زمان با اختتامیه چهارمین دوره این جایزه، گفت‌وگویی داشته ایم با مهدی کفاش، نویسنده و منتقد ادبیات داستانی که در این دوره، به عنوان استاد راهنمای چند تن از نویسندگان، برای نوشتن رمان ها کمک حال و راهنمای آن ها بوده است. او، همچنین، در کارگاه های ادبیات حماسی، که در استان های مختلف برگزار شد، به عنوان استاد فعالیت می کرده است. کفاش، از چندوچون و جزئیات این جشنواره بیشتر به ما می گوید.

خراسان و مشهد متولی داستان حماسی است

داستان های حماسی ما، آنچه سروشکل گرفته و آنچه تاکنون باقی مانده است، مدیون زحمتی است که ابوالقاسم فردوسی کشیده، این بنیادی است که موجب می شود خراسان و مشهد متولی داستان حماسی باشد. هدف از مسیری که داریم طی می کنیم این است که میان ادبیات یا داستان حماسی، و اسطوره و داستان قهرمانی، که شامل بر ساخت حماسه های مدرن می شود، پلی بزنیم و در واقع این پیوند را معنادار کنیم. جشنواره داستان های حماسی به همین دلیل شکل گرفته است، و معرفی حماسه، شناساندن آن و ارتباطش با اسطوره، و پاسخ به اینکه آیا داستان های قهرمانی ما می تواند نسبتی با ادبیات حماسی برقرار کند یا نه، همه، از مواردی است که جشنواره به دنبال آن هاست. همچنین، اگر این نسبت شاخصه هایی دارد، باید به هنرچوها معرفی شود تا برای نوشتن داستان های حماسی به کمک آن ها بیاید. باید بگویم که در ابتدا تمرکز جشنواره روی داستان کوتاه بود و بخش رمان در ادامه به جشنواره اضافه شد.

تنوع و درون مایه آثار روبه پیشرفت است

حادثاتی وجود داشته است که به کشورمان آسیب می زده است، مثل اتفاقی که در میانه های دهه ۳۰ برای آذربایجان افتاد؛ غائله آذربایجان، زمانی که حکومت خود مختار آذربایجان شکل گرفت که جعفر پیشه وری سر رشته اش بود و داشت بخش هایی از ایران را جدا می کرد، به عنوان نمونه، موضوعی است که در آثار این جشنواره وجود داشته و من با آن برخورد داشته ام. منظور این است که یک نگاه تاریخی وجود داشته. علاوه بر این، تنوع خوبی هم در آثار وجود دارد. حتی، بر مبنای حماسه هایی که در «شاهنامه» فردوسی هست، آثاری در ژانر ها و گونه های مختلف با تم حماسی داریم و حتی آثاری فانتزی. با حمایت ها و پشتیبانی هایی که جشنواره در سال های گذشته انجام داده است، اکنون داریم از تجربه های اولیه داستان حماسی عبور می کنیم و به سمت گونه های مختلف با تم و مضمون حماسی می رویم؛ یعنی دیگر فقط با آثار مرتبط با دفاع مقدس روبه رو نیستیم و شاهد یک نگاه تاریخی و اسطوره ای در آثار هستیم. این تفاوتی است که طی این چهار دوره به چشم می آید، البته که این طلیعه آن است و در حال بالندگی و شکل گرفتن است.

هدف شناخت داستان های حماسی ایران در سطح جهان است

شناسایی اسطوره های تاریخی که متعلق به فلات ایران است، اسطوره هایی که بخشی از آن با فرهنگ تمدنی ایران و هند و دره سند و بین النهرین مرتبط است، یافتن دنباله های آن در حماسه ها، و استفاده از آن ها در داستان های امروز تحت عنوان «داستان های قهرمانی»، این داستان های قهرمانی را صاحب تبار می کند، و در قدم بعد، کمک می کند داستان های حماسی ایرانی داستان های حماسی معناداری در سطح جهان باشد.

تعدادی از آثار جشنواره به نمایشگاه کتاب سال بعد می رسد

تا جایی که بنده اطلاع دارم، امسال، قرارداد نشر حداقل بیست اثر طی چهار دوره، هم در حوزه داستان کوتاه و هم در بخش رمان، بسته شده و امید است به نمایشگاه کتاب سال آینده برسد.

مشهد باید بستر اصلی ادامه جریان داستان حماسی باشد

واقعیت این است که داستان حماسی زاده صفحات شرقی ایران است، و از طرفی دیگر، تنها متونی هم که در این زمینه باقی مانده مربوط به مشهد و خراسان بزرگ است؛ از این رو، فکر می کنم این روال و این مسیر باید در همین مشهد ادامه پیدا کند. ادبیات این خطه، نه تنها با فردوسی، بلکه با بیهقی آمیخته شده است. علاوه بر این، در زبان فارسی که در صفحات شرقی ما-خصوصا در مشهد و استان های خراسان- رواج دارد زبان کمتر دستخوش تغییر شده است و داستان نویسان و شاعرانی چون مهدی اخوان ثالث و محمود دولت آبادی و سعید تشکری، از جمله همین افرادی هستند که دست خورگی زبانی کمتری پیدا کرده اند یا از استان های معینی چون سیستان و بلوچستان استفاده شود، بالاخره چیزی است که منتسب می کنیم به فردوسی و می گویم، «رستم یلی بود از سیستان». همچنین، این مشهد و توس است که طلایه دار زبانی و اسطوره ای بخش فرهنگی ایران به شمار می رود. این نکات، همگی، می تواند تأثیرگذار باشد.

بعد از این و در مسیر پیش روی این جشنواره نیز، به نظر، هرچه تعداد نویسندگان مشهدی بیشتر باشد، یا فرصتی فراهم شود که نویسندگان غیر مشهدی مدتی را در مشهد سیری کنند، بیشتر می توان توقع داشت که فرهنگ و جغرافیای بومی مشهد در داستان های حماسی مشاهده شود.



شماره ۲۲۳۳
شماره ۲۲۳۳
شماره ۲۲۳۳
شماره ۲۲۳۳

شماره ۱۰



فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

نه اندیشه باید بدو نیز راه

که او برتر از نام و از جایگاه

سخن هر چه زین گوهران ابگذرد

نیاید بدو راه جان و خرد

خرد گر سخن برگزیند همی

همان را ستاید که بیند همی

شودند ندانند کس او را چو هست

میان بندگی را بیا یزدت بست

خرد و جان را همی سنجد او

در اندیشه سخته کی گنجد او؟

گوهران اجرام آسمانی، موجودات

مادی. حرف عقل پسند حرف

درباره مسائل محسوس و ملموس

است: عقل آدمی به بیشتر از این

نمی رسد. کسی نمی داند چگونه

باید خدا را آن چنان که سزاوار اوست

بستاید: باید به ناتوانی خود معترف

باشی و کمر به بندگی ببندی. سخته:

سنجیده. خدا، که خود خرد

و جان را می سنجد و ارزش گذاری

می کند، در چنین خرد و اندیشه ای

نمی گنجد.

برای شنیدن این ابیات، کد روبرو را اسکن کنید:



احیا و مرمت خانه هوشنگ مرادی کرمانی در تهران آغاز شد، اما همچنان خانه ادیبان بزرگ مشهد محل توجه مسئولان نیست

یک شهر حسرت برای خانه های تاریخی

رادمنش



اگر قائل به این باشیم که خانه چیزی است بیش از مواد تشکیل دهنده اش (آجر و ملات و ...) و چین خوردگی زمان و عمر و قصه و روایت هایی که در آن روی داده روح و جانی به آن بخشیده، ارزش آن دیگر با سال ساخت و مساحت و سبک معماری و مصالح قابل محاسبه و سنجش نیست. برای بسیاری این اتفاق محتمل است که وقتی صحبت از خانه پدری یا خانه دوران کودکی می شود زبانه کشیدن حسی غریب و گنگ را در خود حس کنند.

اما مکان هایی هم هستند، در اینجا مشخصا اشاره ما به خانه هاست، که تأثیرشان گسترده تر است، بر نگرانی بیش از اهالی آن، بر تاریخ و فرهنگ. خانه مشاهیر، در هر زمینه ای که شهرت و آوازه داشته باشند، از این دست است، و در رده آن چیزی جای می گیرد که به آن «میراث» می گویم، آن خانه ها، اگر جز کاربری «خانه»، کارکرد دیگری هم نداشته باشند، به این معنا که مثلا، محفل و پاتوق نبوده باشند، باز هم، تنها به این دلیل که یک شخص شهیر در آن ها روزگار گذرانده و احتمالا زیر سقف آن آثاری خلق کرده از نظر تاریخی دارای ارزش است.

اما خانه هایی هستند که در آن ها جریانی بیش از روال معمول زندگانی روان بوده است، قدمگاه بزرگان عصر بوده، تصمیم های تاریخی در آن گرفته شده یا نطفه جریان های فکری، فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی در آن بسته شده، و چه و چه. این ویژگی می تواند ارزش افزوده ای برای این دست خانه ها باشد.

مرمت و نگاه داری و آباد نگاه داشتن این خانه ها در بسیاری کشورها مرسوم است، زیرا، نه فقط از جنبه معنوی، که به لحاظ مادی هم برایشان آورده دارد. گفتن در باب اهمیت حفظ میراث بیش از این توضیح و اباحت است. اما بهانه ورود به این بحث به نظر تکراری اما مهم اتفاق مبارکی است که در تهران و برای خانه هوشنگ مرادی کرمانی افتاده است. خبر خرید این خانه توسط شهرداری منطقه ۱۲ تهران در آبان سال ۱۳۹۹ با هدف حفظ و نگهداری اماکن تاریخی پیش از این منتشر شده بود، خبر جدید این است که حالا خره قفل این خانه باز شد تا روند مرمت و احیای آن آغاز شود.

در ادامه هم، به همین مناسبت، باز به موضوع تکراری خانه های شاعران بزرگ مشهد پرداخته ایم تا ضمن اوضاع آن ها را با وضع خانه مرادی کرمانی مقایسه کرده باشیم، کاری که البته نتیجه آن روشن است، اما یادآوری آن ضرورت دارد؛ شاید این بار کسی را متوجه اهمیت حفظ این میراث بکند!

خانه ای که اوج خلاقیت مرادی کرمانی در آن بود

ایستا در گزارشی آورده است که عصر روز پنجشنبه، ۱۲ مهرماه، هوشنگ مرادی کرمانی به همراه خانواده اش به محله اودلاجان (عودلاجان) و به خانه ای بازگشته که «قصه های مجید» را در آن نوشته است. این خانه هشتاد ساله، از اواخر دهه ۵۰ تا اوایل دهه ۶۰، سربینه مرادی کرمانی و همسر و سه فرزندش بوده و محل خلق بسیاری از مهم ترین آثار این نویسنده، مرادی کرمانی هم این موضوع را تأیید می کند، وقتی می گوید: «حدود سی و چند سالم بود که وارد این خانه شدم و حدود پنجاه و چند سالم بود که از اینجا رفتم. اوج خلاقیتم در این خانه بود.»

وقتی مرادی کرمانی با همراهی جمعی از هواداران و دوستدارانش به بن بست باریک شیرازی ها در خیابان هداوند محله امام زاده یحیی می رسد، قفل در خانه با حضور نماینده شهرداری پس از یک دهه باز می شود و کارگرا مشغول کار می شوند تا مرمت خانه آغاز شود. خالق «شما که غریبه نیستید» و دو پسرش، هومن و بیژن، در این خانه کوچک دوطبقه، که سه اتاق دارد و خود نویسنده اتاقی را که در طبقه دوم خانه قرار دارد «رایشگاه مجید» صدا می کند، از خاطراتشان گفتند. مرادی کرمانی از روزهایی تعریف کرد که «قصه های مجید» را می نوشته و پله های خانه را بارها و بارها بالا و پایین می کرده تا فقط یک واژه را عوض کند یا ضرب المثلی به متن اضافه کند.

بنابه همین گزارش، شهرداری، پس از اینکه این خانه را خریده، درهایش را قفل و آن را رها کرده و این خانه مدتی پناهگاه معتادان محل بوده است. اما، به تازگی، در یک مزایده، این خانه را تا پانزده سال به یک احیاگر بناهای تاریخی واگذار کرده است، خانه ای که قرار است «خانه قصه» باشد.

بهروز مریانی، احیاگر خانه هوشنگ مرادی کرمانی، گفته است: «مرمت خانه زمان زیادی نمی گیرد، و احتمالا پیش از نوروز ۱۴۰۴ آماده بهره برداری شود.» او همچنین از هوشنگ مرادی کرمانی قول گرفته در

سه چهار ماهی که قرار است خانه مرمت شود نویسنده دوسه بار اینجا بیاید و خاطراتش را تعریف کند تا شاید بتواند مستندی هم بسازد.

مشهد و چند خانه هوشید ساز آن

هرچند بخشی از تاریخ مشهد در قتل عام خانه ها و کوچه های اطراف حرم امام رضا^(ع)، که قدیمی ترین بافت مشهد حول آن شکل گرفته بود، به بهانه های مختلف ناپود شد، هنوز این شهر خالی از خانه های تاریخی نشده است، خانه هایی که همان طور که در ابتدا اشاره شد ارزش و قدر خود را از ساکن خود گرفته اند.

در ادامه، به چند خانه از مشاهیر که پیش از این «شهرآرا» در گزارش های مختلف و متعددی سراغ آن ها رفته و تاریخ و اهمیتشان را یادآور شده است، اشاره می کنیم.

دریغ از گم شدن خانه اخوان ثالث

یافتن خانه پدری مهدی اخوان ثالث در مشهد چندان آسان نیست. لیلا کوچک زاده، در گزارشی تلاشش برای یافتن این خانه را روایت کرده است، ولی این روایت یک نکته و درد و دریغ دارد، اینکه ما نمی دانیم خانه مهم ترین و بزرگ ترین شاعر معاصر این شهر و از بزرگ ترین شعرای این کشور کجاست، شاعری که دور از امروز و زمانه ما زندگی نمی کرد، و، باین حال، کاهلی یا دوراندیش نبودن مسئولان سبب گم شدن و درابهام قرار گرفتن مکان و سرنوشت خانه او شده است: «نشانی خانه پدری اخوان را، که در دهمین روز سال ۱۳۰۷ خورشیدی در آن متولد شده است، یکی از کوچه های حادفصل ایستگاه سراب تا میدان سعدی می دانند، خانه ای که به گفته زرتشت اخوان، پسر مرحوم مهدی اخوان ثالث، آن قدر بزرگ بوده است که با دو خرچه درش را باز می کردند! دور تا دورش اتاق و زیرزمینش مطبخ بسیار بزرگی بوده و چهار خانواده در آن زندگی می کرده اند. قناتی هم از زیر خانه می گذشته است.

ظواهر اثری از این بنا باقی نیست، ولی ما به امید یافتن محل دقیق خانه، که نشانی اش را در یکی از کوچه های نزدیک به میدان سعدی داده اند، به آنجایی رویم، خانه در انتهای کوچه بن بست قرار داشته است، یکی یکی از کوچه ها می گذریم و انتهایشان را می کاویم. در انتهای کوچه سعدی ۹ خانه ای با ویژگی های خانه پدری مهدی اخوان ثالث وجود دارد، اما همسایه های گویند این خانه که دو در دیگر هم دارد، ۱۵۰ سال در اختیار خاندان گرجی های مشهد بوده است.»

بلاتکلیفی خانه فرخ، مهم ترین پاتوق ادیبان در مشهد

فقط نظر انداختن به فهرست کسانی که به خانه محمود فرخ خراسانی رفت و آمد داشته اند کافی است که بدانیم در باره چه مکان مهمی حرف می زنیم، رضا افضلی، در خاطراتش، در این باره نوشته است: «معمولا، ادیبان و شاعرانی مانند ابوالقاسم حبیب الهی، گلشن آزادی، دکتر یوسفی، دکتر قیاض، دکتر رسا، احمد کمال، قدسی، ذبیح ...، صاحبکار، محمد قهرمان، علی باقرزاده (بقا)، غلامرضا صدیق، دکتر مجتهد زاده، تقی بینش، دکتر

حجازی، دکتر حسین شهیدی، دکتر احمد علوی، حبیبی بی گناه، تقی قنوت، محمد حسین ساکت، حسن معین، محمد باقر کلاهی، اهری، تقی خاوری، غلامرضا شکوهی و محمود رضا آرمین پای ثابت این محفل بودند. گهگاه نیز برخی اعضای سابق انجمن، که به تهران رفته می کردند، بزرگانی مثل اخوان ثالث، شفیعی کدکنی، حسین خدیوچم و محمد مختاری و نیز آیت ...، خامنه ای (رهبر معظم انقلاب) از این جمله بودند. علاوه بر این ها، بسیار پیش می آمد که شاعران و عالمان دیگر مثل محمد حسین شهریار، بدیع الزمان فروزانفر، دکتر نائل خانلری، ضیاء الدین سجادی، عبدالحسین زرین کوب، مجتبی مینوی، امیری فیروزکوهی، ایرج افشار و بسیاری دیگر در سفرشان به مشهد راه سمت انجمن فرخ می گرفتند و شعر می خواندند.»

این خانه در خیابان جهانیانی (چمران کنونی) قرار دارد و از نیمه دهه ۲۰ خورشیدی و احتمالا از سال ۱۳۲۵ محل ثابت برگزاری جلسات ادبی و شعرخوانی بوده است، محفلی که به «انجمن فرخ» معروف بوده و نه تنها زمان زنده بودن فرخ هر صبح جمعه، از ساعت هشت و نیم صبح در آن باز بود، بلکه، بر اساس وصیتش- پس از فوت او نیز تا سال ها به همت دوست شاعرش، احمد کمال پور، و پس از او، تا سال ۱۳۷۶، پسر فرخ برقرار بود. صحبت از تملک این خانه توسط شهرداری مشهد چند سال است که سر زبان هاست، اما هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است، گویا مسئله به تفاهم نرسیدن بر سر مبلغ ملک است. هما سعادتمند، در گزارشی که سه سال پیش نوشته و در شهرآرا منتشر شده، پیگیر وضعیت این خانه بوده و با نوه دختری مرحوم فرخ در باب آن صحبت کرده است. لادن وهاب زاده در این باره گفته: «برای خانه مشتری پیدا شده است و سرمایه گذاری که قصد دارد خانه را بخرد آن را تخریب می کند و جایش ساختمان پزشکان می سازد. حقیقت این که ما خودمان راضی به این اتفاق نیستیم، و اگر شهرداری خانه را به همان قیمت خودش بخرد، آن را واگذار می کنیم، چون ما هم دوست داریم که خانه پدر بزرگمان حفظ شود و با کاربری فرهنگی ادامه حیات دهد. باور کنید، اگر نیاز مالی وارثان نبود، ما این خانه را هدیه می دادیم، اما اکنون به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده این کار برایمان مقدور نیست. نمی گویم شهرداری خانه را با قیمت بیشتر از ارزش ملکی و کارشناسی آن بخرد، اما رقمی که مسئولان پیشنهاد می دهند بسیار ارزان تر از ارزش واقعی آن است.»

خانه فرخ مهم ترین پاتوق ادبی و فرهنگی این شهر است و از مهم ترین مکان های هویتی مشهد، اما بلاتکلیف است و گویا پای تنگ نظری هایی هم در میان است.

سه شنبه های خانه قهرمان، مجمع اهل ادب خراسان

محمد قهرمان، از شاعران نامی مشهد، نیز روزهای سه شنبه جلسه شعری در خانه اش برگزار می کرد که به «انجمن قهرمان» معروف بود. این جلسه از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۹۲ که قهرمان از دنیا رفت برقرار بود، البته محل برگزاری این جلسه، به دلیل جابه جایی هایی

کتاب کودکانه ای با نام «الون و لبنان» به تازگی در اسرائیل منتشر شده است. این داستان درباره پسری به نام «الون» است که در یک کیبوتز نزدیک مرز لبنان زندگی می کند، الون از مناظر لبنان که از پنجره اتاقش می بیند لذت می برد. این کتاب توسط پروفیسور اوسو آزاریا نوشته شده و توسط گروه راست گرای افراطی «اوری تصافون» حمایت می شود. این گروه، که به ایده

اسناد ایرانمهر الون جنگل را نشان داد و گفت: «آنجاکه جاست؟» پدرش گفت: «آنجاکه لبنان است.» الون گفت: «من دوست دارم بروم لبنان؛ آنجا واقعا زیباتر است.» پدرش گفت: «اما الان رفتن به آنجا خطرناک است! چون هنوز دست دشمن است. آنجا هنوز مال ما نشده است.» الون فکر کرد و گفت: «اما بالاخره مال ما می شود؛ لبنان مال ما است.»

اقدام تحریک آمیز نویسنده اسرائیلی در آستانه روز جهانی کودک و بصحوصه حمله رژیم صهیونیستی به لبنان

لبنان هم مال ماست!

دیدگاه

«اسرائیل بزرگ» معتقد است، تلاش می کند تا از طریق این کتاب ایده سکونت در جنوب لبنان را در ذهن کودکان القا کند. داستان کتاب به گونه ای طراحی شده تا کودکان با لبنان به عنوان بخشی از سرزمین اسرائیل آیند، پیوند عاطفی برقرار کنند.

منبع: کانال نویسنده